

# پد یدار شناسی

اشتفان کاو فر. آنتونی چمر

ناصر مؤمنی

روزگار

کانت  
هوسرل  
هایدگر  
مراپونتی  
سارتر  
گیمپسون  
دریفوس

- ۹ | مقدمه
- ۱۰ | آنچه که در این کتاب نخواهید یافت
- ۱۳ | وضعیت کنونی پدیدارشناسی
- ۱۵ | چرا مطالعه پدیدارشناسی؟
- ۱۶ | بررسی اجمالی
- ۱۱ | کانت و وونت: پیش‌زمینه قرن هجده و نوزده
- ۱۹ | فلسفه نقادی کانت
- ۳۵ | ویلهلم وونت و ظهور روان‌شناسی علمی
- ۴۱ | ادموند هوسرل: پدیدارشناسی استعلایی
- ۴۳ | پدیدارشناسی استعلایی
- ۴۶ | برتانو
- ۵۰ | بین منطوق و روان‌شناسی
- ۵۳ | ایده‌ها
- ۶۶ | پدیدارشناسی آگاهی زمانمند

## کانت و وونت: پیش‌زمینه قرن هجده و نوزده

هوسرل معتقد است که پدیدارشناسی سرآغازی تازه در فلسفه است؛ یک علم تازه تأسیس. در همان هنگام وی بر تأثیر ژرف سنت‌های فلسفی صحنه می‌نهد. او در بیشتر آثارش به کار خویش همچون «پدیدارشناسی استعلایی» می‌اندیشد؛ از این‌رو آن را در طرح فلسفی گسترده کانت جای می‌دهد. هیدگر نیز چنین می‌اندیشد که با طرح دوباره پرسش‌هایی، در هنگامه انجام یک شروع تازه است؛ پرسش‌هایی که به ادعای وی معنای آنها از دوران کهن نادیده انگاشته شده‌اند؛ اما او می‌داند که کارش بسیار وامدار سنت نیز هست. بسیاری از قسمت‌های نخستین مهم‌ترین کتابش، وجود و زمان، ریشه در سخنرانی‌های پیشین وی درباره ارسطو دارد و در درس‌گفتار سال ۱۹۲۷-سالی که وجود و زمان منتشر شد- وی درگیری عمیقش با آثار کانت را توصیف می‌کند: «چند سال پیش، هنگامی که نقد عقل محض را دوباره مطالعه کردم و آن را در تقابل

با زمینه پدیدارشناسی هوسرل خواندم، چنین به نظر رسید که گویا حقیقت امر بر من آشکار شده است، و کانت برای من به صحت مهمی از تصدیق روشی تبدیل شد که به دنبال آن بودم» (Heidegger 1927/28, p. 431). پدیدارشناسی ادراک مرلوپونتی از کتاب‌های دو پیشگام وی کمتر جاه طلبانه نیست، اگرچه وی درباره برجسته‌سازی ماهیت انقلابی‌اش بسیار متواضع‌تر است. وی به آثار ادبی گسترده‌ای از فلسفه و روان‌شناسی قرن هجدهم و نوزدهم اشاره می‌کند و ایده‌های خود را در گفتگویی پویا با معاصرانش پی می‌گیرد. همچنین، در چندین نکته وی بر اهمیت چارچوب استعلایی کانت تأکید می‌کند. توضیح همه تأثیرهایی تاریخی که به پیدایش پدیدارشناسی انجامید، کاری بی‌پایان است. با این حال فکر می‌کنیم که اختصاص چند صفحه برای مرور مفاهیم محوری فلسفه نقادی کانت مهم باشد؛ زیرا بسیاری از ایده‌های کانت تأثیری بسیار مستقیم بر هوسرل، هیدگر، سارتر، و مرلوپونتی دارد. اگرچه این مؤلفان، اغلب، در چارچوب کلی کانت مشغول به کار هستند، اما به معنای دقیق کلمه، کانتی نیستند. کانت ابزار انتقادی بُرانی به دست می‌دهد. هیدگر به شدت تمرکز کانت بر شناخت از طریق بازنمایی را رد می‌کند و مرلوپونتی از راهی مشابه، کانت را به‌خاطر نادیده گرفتن اهمیت بدن و نامتعینی اشیا در تجربیات مان سرزنش می‌کند. گیبسون به شدت در برابر تمایز کانت میان مفاهیم و شهودها واکنش نشان می‌دهد. با این حال، برخی استدلال‌های کلیدی کانت پیروانی روشن در کار پدیدارشناسان دارد، و مروری کلی از این مباحث، مفید بودن خود را نشان خواهد داد. برای خوانندگانی با مقداری پیش‌زمینه در تاریخ فلسفه قرن هجدهم - و نوزدهم -، بسیاری از این مباحث آشنا خواهند آمد.

دومین بخش مهم پیش‌زمینه قرن نوزدهم برای پدیدارشناسی، پیدایش روان‌شناسی به‌مثابه یک رشته علمی است. ویلهلم وونت از